

ادله نقلی به نفع یا علیه نظریه حد وسط ارسطویی

شمسعلی زارعیان^۱

چکیده

حد وسط یا اعتدال طلایی ارسطو که به عنوان معیار فعل اخلاقی مطرح شده است و این نظریه ارسطو تأثیر زیادی بر حکمای اسلامی و برخی از علمای اخلاق گذاشته است؛ به گونه‌ای که اگر اخلاق اسلامی را اخلاق ارسطویی بنامیم حرفی به گزاف نگفته‌ایم. ارسطو در تبیین حد وسط برهان علمی اقامه نکرد و آن را ارتکازی و شهودی گرفت، ولی حکمای مسلمان و علمای اخلاق در صدد اقامه برهان بر حد وسط برآمدند و برای آن از آیات و روایات برهان اقامه کردند. در بررسی دلایل مشخص گردید که آیات و روایات به طور کلی حد وسط ارسطو را تأیید نمی‌کنند؛ همان گونه که علمای متأخر اخلاق در آثار خود این مسئله را مطرح کرده‌اند و آنرا کاملاً مطابق اسلام نیافته‌اند. ما در بررسی ادله متوجه این نکته می‌شویم که نظریه حد وسط ارسطویی از نظر آیات و روایت قابل تأیید نیست و چه بسا مخالف حد وسط هستند.

کلیدواژه‌ها

حد وسط، اعتدال، اخلاق، ارسطو، حکمای مسلمان.

۱. استادیار دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع)، تهران.

طرح مسأله

فارابی «۲۵۸-۳۳۹هـ» اولین فیلسوفی اسلامی بود که به کتاب اخلاق «نیکوماخوس» ارسطو، اهتمام ورزید و تمام آن، یا بعضی از قسمت‌هایش را شرح داد. پس از وی، حکمای بزرگی مثل یحیی بن عدی «۲۸۰-۳۶۴هـ» در تهذیب الأخلاق. ابن مسکویه «۳۳۰-۴۲۱هـ» در تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. ابوالحسن عامری «ف ۳۸۱هـ» در السعادة والأسعاد. شیخ اشراق در مجموعه مصنفات ابن سینا «۳۷۰-۴۲۱هـ» در کتاب شفاء و کتاب المباحثات و کتاب النجات، محمدغزالی «۴۵۰-۵۰۵هـ» در احیاء علوم الدین و دیگر کتب خود. خواجه نصیرالدین طوسی «۵۹۷-۶۷۳هـ» در اخلاق ناصری. ملا مهدی نراقی «ف ۱۲۰۹هـ» در جامع السعادات، ملا احمد نراقی در معراج السعادة و ملاصدراد شرح اصول کافی و تفسیر القرآن و اسرار الآیات و دیگر کتب خود، این نظریه (حدوسط) را بیان کرده‌اند. و نوعاً آن را پذیرفته‌اند.

کتابهای اخلاقی ارسطو

سه کتاب در مورد اخلاق به ارسطو منسوب است، اخلاق نیکوماخوس که ارسطو این کتاب را به اسم پسرش نوشته است، اخلاق کبیر که از ده کتاب تشکیل می‌یابد و از دیر باز مجموعه‌ای از خلاصه نظریات اخلاق ارسطو تلقی می‌شود و گویا کتاب درسی مدسه او بوده است. و سومی اخلاق اودوموس که حاوی هفت کتاب است (کمپرتس تئودور، ۱۴۶۹، ۳)، از نظر صحت انتساب کتاب اخلاق نیکوماخوس از دو کتاب دیگر معتبر است، شارحین کتب ارسطو اعتقاد دارند که دو کتاب دیگر توسط شاگردان ارسطو تدوین شده است، ارسطو کتابی در سیاست دارد که گاهی هم در آنجا بحث اخلاق دارد.

تبیین حدوسط از نظر ارسطو

قبل از ورود در بحث لازم است که مسئله حدوسط را از دیدگاه ارسطو قدری تبیین کنیم،
۱- در اینکه حدوسط چگونه و از کجا به ذهن ارسطو رسیده است چند مطلب گفته شده است، یک اینکه روحیه یونانیان روحیه بوده که افراط و تفریط را نمی‌پذیرفتند. «حدوسط به مدت طولانی قبل از ارسطو در شعر یونانی شایع بوده است و آن در قرن پنجم پیش از میلاد در نزد فلاسفه طبیعی یونانی دیده می‌شود و آن از طب به فلسفه راه یافته است». (بدوی، ۱۹۷۶: ۱۴۳) دوم اینکه ارسطو طبیب بود و این نظریه طبی در مورد جسم را به روح نیز سرایت داده است (ملکیان، ۱۳۷۳: ۳، ۳۹۵). سوم اختلاف مبنایی ارسطو و افلاطون و سقراط است، زیرا افلاطون و سقراط بهره‌مندی از مزایایی زندگانی جسمی را منافی با فضیلت می‌دانستند و ارسطو بطور کلی ترک خوش‌گذرانی را یک نوع انحطاط اخلاقی می‌دانست. (فارابی، ۱۳۵۳، ۱۰۴)

۲- تعریف حد وسط از نظر ارسطو

تعریف حدوسط از نظر ارسطو بر می‌گردد به تعریفی که از «فضیلت و رذیلت» دارد، ارسطو

فضیلت ورذیلت را برحسب جنس «ملکه» می‌داند و در تمییز بین فضیلت و ورذیلت، حد وسط یا اعتدال را ملاک می‌داند، یعنی اگر انسان در هر فعل اخلاقی حد وسط را رعایت کند می‌شود فضیلت و اگر اعتدال را رعایت نکند می‌شود ورذیلت.

۳- حد وسط از نظر ارسطو کلیت ندارد:

ارسطو در تکمیل نظریه خود می‌گوید، درست است که فضیلت حد وسط درست و مطابق با موزین عقلی است، اما این به آن معنا نیست که حد وسط در هر عمل و عاطفه فضیلت باشد زیرا بعضی از اعمال و عواطف مثل زنا، دزدی، قتل، کینه و حسد کلاً بد و ورذیلت هستند... (ارسطو، ۱۳۸۱: ۳۴)

۴- حد وسط از نظر ارسطو، نسبی است

ارسطو معتقد است که حد وسط دو گونه است: یکی به لحاظ خود شیء است و فی نفسه است و نقطه واحدی است به فاصله مساوی در طرفین. دومی حد وسط به لحاظ انسان است، این حد وسط برای همه یکسان نیست. مثل عدد ۶ که حد وسط است بین عدد ۱۰ و عدد ۲ زیرا به فاصله مساوی طرفین است. برعکس حد وسط از جهت انسان نباید بدین نحو لحاظ شود، مثلاً معلم ورزش غذای همه ورزشکاران را حد وسط ریاضی یعنی همان عدد ۶ را تجویز نمی‌کند برای اینکه این عدد برای ورزشکار مبتدی زیاد و برای ورزشکار با سابقه کم است. (ارسطو، ۱۳۸۱: ۹۹)

۵- دلیل حد وسط از نظر ارسطو

دلیل حد وسط از نظر ارسطو این است که مردم انسان معتدل را می‌ستایند و کسانی که راه افراط و تفریط را می‌روند آنها را سرزنش می‌کنند. (ارسطو، ج ۱۳۸۱: ۱۰۰)

۶- تأثیر حد وسط اخلاقی در نوع حکومت از نظر ارسطو

در واقع ارسطو اخلاق فردی را مقدمه سیاست می‌داند «ارسطو علم اخلاق را به عنوان شاخه ای از علم سیاست می‌داند. ما می‌توانیم بگوییم که وی نخست از علم اخلاق فردی بحث می‌کند، سپس از علم اخلاق سیاسی در کتاب سیاست بحث می‌کند» (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۳۸۰) از همین جا است که ارسطو حکومت طبقه متوسط را بهترین حکومت می‌داند و در این باره می‌گوید: مردم طبقه متوسط، همیشه زندگی مطمئن تری دارند... از سخنان بالا چنین بر می‌آید که حکومت طبقه متوسط بهترین حکومتها است. (ارسطو، کتاب سیاست: ۱۸۱). بنا بر این اشکال شهید مطهری که معتقد است: اخلاق ارسطو خود محور است (مطهری، ۴۷/۲۲) بر ارسطو وارد نیست، چون ارسطو بین اخلاق و سیاست قائل به رابطه است. ارسطو عدالت را بالاترین فضیلت می‌داند، چرا که در ارتباط با دیگران است (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

تبیین نظریه حد وسط از نظر حکمای اخلاق مسلمان

حکمای اسلامی نیز به تبعیت از ارسطو معتقدند که حد وسط حقیقی ممکن نیست؛ بلکه وسط نسبی مراد است. ابن مسکویه می‌گوید: «و باید حد وسط این اطراف را بحسب انسان انسان

بخواهیم». (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۴۶) خواجه نصیرالدین طوسی نیز همین را اعتقاد دارد که حد وسط نسبی است. «باید دانست که وسط را بدو معنی اعتبار کنند، یکی آنچه فی نفسه وسط بود میان دو چیز مانند چهار که وسط بود میان دو و شش که انحراف آن از وساطت محال باشد. دیگر آنچه وسط بود با ضافت مانند اعتدالات نوعی و شخصی نزدیک اطباء و اعتبار وسط در این علم هم از این قبیل است و از اینجاست که شرایط هر فضیلتی بحسب هر شخصی مختلف می‌شود و به اختلاف افعال و احوال و ازمنه و غیر آن هم اختلافی لازم آید و بازای هر فضیلتی از فضایل هر شخص معین ردایل نامتناهی باشد». (طوسی، اخلاق ناصری: ۸۲)

نراقی در پاسخ به سؤال مقدر مبنی بر اینکه: چرا به این نوع از حدوسط که در واقع وسط نیست، وسط اطلاق می‌شود؟ می‌گوید: «نامگذاری به وسط (اگر چه وسط حقیقی نباشد) نسبت به اطراف آنست که از وسط حقیقی نسبت به آن دورترند. پس آنچه در اینجا معتبر و مورد توجه است، همان وسط نسبی و اضافی است. زیرا یافتن وسط حقیقی و پایداری بر آن بسیار دشوار است و به همین جهت فضیلت به اختلاف اشخاص و احوال و زمانها مختلف می‌شود. چه بسا مرتبه‌ای از اعتدال و حد وسط نسبی با توجه به شخص یا حال یا وقت معین فضیلت است و نسبت به غیر آن ردیلت است (نراقی، جامع السعادات، ج ۷۹: ۱)

مولوی هم در اشعارش به حدوسط اشاره کرده و آن را نسبی دانسته است:

گفت راه اوسط ارچه حکمت است	لیک اوسط نیزهم با نسبت است
آب جو نسبت به اشتر هست کم	لیک باشد موش را آن همچو یم
آن یکی تا کعبه حافی می رود	و آن یکی تا مسجد ازخود می شود
آن یکی در پاکبازی جان بداد	و آن یکی جان داد تا یک نان بداد

(مولوی، ۱۳۴۹: ۳۲۸)

چرا حکمای اسلامی حد وسط را پذیرفته‌اند؟

شاید از مباحث مهم این باب، این است که، چرا علمای اخلاق و حکمای اسلامی حدوسط را پذیرفته‌اند. ممکن است دلیل آن این باشد که، حکمای اسلامی که فضایل و ردایل را براساس قوای وجودی انسان بیان کرده‌اند در اینجا باتوجه به تأثیرپذیری از ارسطو و تأیید آیات و روایات برحد وسط از نظر اینها، معیار فضایل و ردایل را حدوسط دانسته‌اند.

دلیل حد وسط از آیاتم

۱- آیه صراط مستقیم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/ ۵)

غزالی در این باره می‌گوید: صراط مستقیم عبارت است از وسط حقیقی بین اخلاق متضاد، مثل خط هندسی بین سایه و آفتاب که آن خط نه از سایه حساب می‌شود و نه از آفتاب پس صراط مستقیم وسط حقیقی است به جوری که هیچ تمایلی به احدالجانبین ندارد. این چنین صراطی از

شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است. لذا وقوف بر این حدوسط خارج از قدرت ما است و ماها به جهنم وارد می‌شویم» (غزالی، ۱۴۱۶: ص؟) ابن میثم بحرانی وسط حقیقی بودن صراط مستقیم را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «حقیقت صراط، حدفاصل میان اخلاق متضاد می‌باشد. مانند سخاوت که حد وسط میان ولخرجی و بخل است... بنابراین، صراط مستقیم و راه راست همان وسط حقیقی است، که به هیچ طرف تمایل نداشته باشد و این چنین حدوسطی برایش عرض تصوّر نمی‌شود و از مو هم باریک‌تر است» (بحرانی، شرح نهج البلاغه ج: ۲، ۵۴۳)

نقد تطبیق صراط مستقیم بر حدوسط

نراقی در رد محقق طوسی و گروهی که گفته‌اند: آنچه در روایات وارد شده که «صراط مستقیم» از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است، به همین معنی اشاره دارد می‌گوید: «لکن آشکار است که این تأویل جرأت و جسارت بر شریعت قویم است. زیرا در امور آخرت، اعتراف و اذعان به ظاهر آنچه وارد شده واجب است» (نراقی، ۹۶)

شیخ صدوق در اعتقادات می‌گوید: «اعتقاد ما بر این است که صراط حق است و آن همان پلی است بر روی جهنم و محل گذر جمیع خلائق است» (صدوق، ۱۴۱۴: ۷۱)

۲- آیه ای استقامت دلیل حدوسط

آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّنْ تَابٍ مَّعَكَ» (هود/۱۱۲)

نراقی می‌گوید: «یافتن حدوسط حقیقی دشوار است و پایداری بر آن بر طریق اعتدال در نهایت سختی و دشواری است... به همین سبب هنگامی که سرور پیامبران و فخر رسولان در قول حق تعالی «فاستقیم کما امرت» به استقامت مأمور شد فرمود: «شیتینی سوره هود» سوره هود پیرم کرد؛ زیرا یافتن حدوسط حقیقی در بین اطراف نامتناهی متقابل مشکل و دشوار است و استقامت بر آن مشکل‌تر است». (نراقی، ج: ۱، ۹۶) و در تفسیر اعجازالبیان نیز استقامت را بمعنی اعتدال تفسیر کرده است. «استقامت بمعنی اعتدال است سپس ثبات بر آن. پیامبر فرمود: «شیتینی سوره هود و آخواتها» و اشاره به آیه، «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» دارد». (قونوی، ۱۳۸۱: ۳۵۵) آنچه از بیانات گذشته معلوم شد آنکه: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» اشاره به حدوسط حقیقی است و این دلیل بر این است که حدوسط مطلوب است.

نقد استدلال بر آیه استقامت

آنچه از کلام مثبتین حدوسط از آیه استقامت به دست می‌آید، این است که، پیامبر نگران حال خود بود، چرا که می‌دانست یافتن حدوسط مشکل است و استقامت بر آن مشکل‌تر است. این استدلال از چند جهت قابل اشکال است: اولاً که این آیه با کمی اختلاف در دو سوره آمده است. یکی در سوره شوری، آیه ۱۵، و دیگری در سوره هود، آیه ۱۱۲. حال سؤال این است که پیامبر (ص) چرا در مورد آیه ۱۱۲ سوره هود فرمود: «شیتینی سوره هود». چرا در مورد سوره شوری

نفرمود؟ پس درسوره هود، حتماً یک خصوصیتی هست که درسوره شوری نیست. و آن خصوصیت این است که: در سوره هود، در ادامه آیه، جمله «مَنْ تَابَ مَعَكَ» آمده در سوره شوری نیامده است. این دلیل بر این است که این جمله سبب شده که پیامبر بفرماید: «شَیْبَتَنی سورَةُ هُود» برای خاطر استقامت تابعین، نه برای خاطر خودش. و این اشتباهی است که برخی از بزرگان مرتکب شده‌اند. و گفته که پیامبر برای خودش فرمود شیبتنی. در روایت هم وارد شده است که وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: «شمروا شمروا» (طباطبای، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ۶۶) یعنی که کمر بندها را ببندید. معلوم می‌شود که نگرانی پیامبر از جهت خودش نبود؛ بلکه برای قوم و امت نگران بود.

اشکال وجواب: اگر گفته شود که، چنانچه پیامبر از این آیه منظور نیست، چرا پیامبر را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «فاستقیم»؟ جوابش این است که: اگر رسول خدا (ص) را جداگانه اسم برده به خاطر احترام و تجلیل از مقام نبوت است و سنت خدا بر این جاری است. در جاهایی هم که مخاطب حقیقی پیامبر نباشد، خطاب ظاهری به پیامبر می‌کند. علاوه بر این در ادامه همین آیه خطاب را به عموم کرده است و فرمود: «ولا تطغوا»

«فاستقم»، یعنی امر به اظهار پایداری

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۱۲، هود، در رد استقامت بمعنی حد وسط و طریق اعتدال می‌گوید: «اگر منظور از امر به استقامت امر به ملازمت اعتدال و دوری از افراط و تفریط می‌بود، مناسب‌تر آن بود که دنبال این امر، هم نهی از افراط و هم نهی از تفریط را بیاورد. و حال آنکه دنبال جمله مورد بحث تنها از افراط نهی کرده و فرموده «ولا تطغوا». و جمله «ولا تطغوا» بهترین شاهد بر این است که منظور از «استقم» امر به اظهار پایداری در عبودیت و قیام به حق آن است. و منظور از نهی بعدی، نهی از مخالفت آن امر است. و مخالفت آن امر همان استکبار از خضوع برای خداست. و استکبار در عبودیت خدا همان دچار افراط شدن است، نه تفریط، وقتی دچار تفریط می‌شوند که بیش از حد لازم خضوع کرده باشند». (طباطبای، ۱۴۱۷، ۱۱، ۲۴۹)

آیات انفاق تأیید کننده حد وسط

از جمله آیاتی که استدلال کرده‌اند برآنکه حد وسط از نظر آیات تأیید می‌شود، چند تا آیه‌ای است در مورد انفاق که امر می‌کند حد وسط را، در انفاق رعایت کنید. و این آیات عبارتند از: الف: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ» (بقره/۲۱۹) از تو سؤال می‌کنند چه انفاق کنند، بگو عفو را، یعنی حد وسط را انفاق کنید. چنانکه مروی است از امام صادق (ع) در تفسیر عفو در این مقام مناسب لغوی است. زیرا عفو در لغت، بمعنی آسانی است در مقابل جهد که بمعنی دشواری است. یعنی انفاق کنید آسان را، یعنی آن مقدار از مال که دادن آن آسان باشد نه دشوار و حاصل آنکه حد وسط را مرعی دارید. بنابراین تفسیر دلالت می‌کند بر وجوب رعایت حد وسط

در اتفاق (الجرجانی، ۱، ۳۱۰)

ب: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/ ۲۹)

دست به گردن بستن کنایه از خرج نکردن و خسیس بودن و درست در مقابل بسط ید است که کنایه از بذل و بخشش می باشد و این تعبیر بلیغ ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در اتفاق است. کلمه «محسوراً» بمعنی انقطاع و یا عریان شدن است و در این آیه بمعنی این است که، دست خویش را تا به آخر مگشای و بیش از حد دست و دلباز نباش چون ممکن است غمگین و دست از همه جا بریده شود. خلاصه آنکه این آیه نیز دلالت می کند بر رعایت حد وسط در اتفاق.

ج: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷) اسراف به معنی بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده روی، در مقابل قتر بمعنی کمتر اتفاق کردن است. دو جمله مذکور نهی از افراط و تفریط می کند و در مقابل جمله (وكان بين ذالك قواما) حد وسط را اثبات می کند. (طباطبائی، ۲۴/۱۵)

نقد استدلال آیات اتفاق بر حد وسط

عفو در لغت به چند معنا است

در احکام القرآن ابن عربی آمده است: «عفو» در لغت پنج معنا دارد. «اول: اعطاء. دوم: اسقاط. سوم: کثرت. چهارم: رفتن. پنجم: طلب». (ابن عربی، ۶۶/۱) «عفو، در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش بمعنی حد وسط، مقدار اضافی و بهترین قسمت مال آمده است. هر یک از این معانی نیز، بآیه سازگار است. ممکن است مراد از عفو، همه این معانی باشد». (مکارم، ۳۴۶/۱) بنابراین، در مورد معنی عفو، چند احتمال وجود دارد. وقتی که احتمال زیاد شد استدلال بر یک معنی بی دلیل خواهد بود و ترجیح بالمرجع صحیح نیست.

در معنای اسراف، افساد هست

در مورد آیه دوم: مرحوم علامه طباطبائی در معنی اسراف می گوید: اتفاق جمیع اموال در راه خدا، معلوم نیست که اسراف باشد، در مفهوم تبذیر این است که بر وجه فساد باشد، ولی اتفاق کردن اموال ولو زیاد باشد و یا همه اموال را در راه خدا و اتفاق بر مستحقین افساد نیست. وقتی که افساد نباشد وجهی برای تحسر و غم نمی ماند. (طباطبائی، ۸۳/۱۳) از ابن عباس نقل شده: «الأسراف الانفاق فی معصية الله قل أو کثر». (طوسی، ۵۰۷/۷) اسراف، اتفاق در گناه است. بنابراین اگر در معصیت نباشد، اسراف نیست؛ فلذا اسراف همه جا مذموم نیست.

رعایت اعتدال برای ملوم و محسور بودن است

در مورد آیه سوم، در کتاب احکام القرآن جصاص، نکته ای دقیقی می گوید: «خطاب (یدک)

خطاب، برای غیر پیامبر است. برای اینکه پیامبر (ص) چیزی ذخیره نمی‌کرد و از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بست. همچنین برخی از صحابه، تمام دارایی خودشان را صدقه می‌دادند، ولی پیامبر آنها را نهی نمی‌کرد، برای یقین و بصیرت آنها، براینکه آنچه اتفاق می‌کند خداوند اجر و مزد آنرا خواهد داد. خداوند از افراط در انفاق نهی کرده است، برای اینکه حسرت نخورد بر اینکه مالش را انفاق کرده است. اما کسی که اعتماد کامل دارد براینکه به آنچه که خداوند وعده داده است تماش بر او بر می‌گردد. این شخص مراد آیه نیست. چرا که این شخص هیچ گونه حسرت بر انفاق ندارد». (جصاص ۱۴۰۵/۴/۳۰۰)

این نکته خوبی است که ممکن است فردی باشد از انفاق خود هیچ گونه ملوم و محسور نباشد، علت رعایت حد وسط این است که ملوم و محسور نباشد. وقتی یک فردی با زیادی انفاق هم ملول و محسور نباشد برای چه او باید حد وسط را رعایت کند.

در برابر آندسته از آیات انفاق که گفته می‌شد دلیل بر حد وسط است، آیاتی است که درست در مقابل آن دسته از آیات است. مثل آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره/۲۷۴) از ابن عباس نقل شده که این آیه در شأن علی (ع) نازل شده که آن حضرت فقط چهار درهم داشت و صدقه داد یک درهم را در روز و یک درهم را در شب و یک درهم را در آشکار و یک درهم را در پنهان (استرآبادی، ۳۶۲/۱)

اگر رعایت حد وسط در انفاق لازم بود اولاً، نباید حضرت علی (ع) تمام چهار درهم خود را، انفاق می‌کرد. ثانیاً نباید خداوند این عمل را، تأیید می‌کرد، ولی تأیید کرده است. پس در انفاق، حد وسط نیست.

آیه جهر و اخفات دلیل حد وسط

از آیات دیگری که استدلال شده بر حد وسط آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء/۱۱۰) وجه استدلال این است که می‌فرماید: نماز را بلند بخوان و آهسته هم بخوان؛ بلکه بین جهر و اخفات بخوان. پس در اینجا هم، رعایت حد وسط را، قرآن به ما سفارش کرد.

نقد استدلال بر آیه جهر و اخفات

دو احتمال در این آیه هست، احتمال اول اینکه: مراد از «بصلاّتک» برای استغراق باشد، یعنی اینکه در هر تک نماز نه زیاد بلند بخوان و نه زیاد آهسته بخوان؛ بلکه حد وسط رعایت کن. اگر این احتمال باشد ممکن است گفته شود که آیه دلیل بر لزوم حد وسط است. احتمال دوم این است که: مراد از «بصلاّتک» مجموع نمازها باشد، یعنی اینکه در همه نمازهایت بلند بخوان و در همه نمازهایت آهسته بخوان، مفهومی این است که در برخی از نمازهایت بلند بخوان و در بعضی دیگر آهسته بخوان. اگر این احتمال باشد، دلیل بر حد وسط نخواهد بود. از میان

این دو احتمال علامه طباطبایی احتمال دوم را تأیید می کند و در دلیل آن میگوید: «اولاً با آنچه در سنت اثبات شده که نماز صبح و مغرب وعشاء بلند خوانده می شود و نماز ظهر و عصر آهسته خوانده می شود مناسب تر است. ثانیاً ذیل آیه با صدر آیه سازگار می شود و آن اینکه: اگر بلند بخوانی، نشان از بلندی و عظمت خداوند است و اگر اخفات بخوانی برای نشان از نزدیکی خداوند است پس اگر هر دو را رعایت کنیم، حق اسمای حُسنای خداوند متعال را هم رعایت کرده ایم». (طباطبایی، ۱۳/۲۲۶)

استدلال بر حد وسط از روایات

طرفداران حد وسط از روایات نیز استفاده می کنند بر تأیید حد وسط، و روایات در این باب زیاد است به چند نمونه اشاره می کنیم:

چپ و راست گمراهی است راه وسط مستقیم است «الیمین والشمال مضلّة والطریق الوسطی هی الجاده» (نهج البلاغه، خطبه، ۱۶) شارحین نهج البلاغه نوعاً گفته اند که این جمله، حد وسط را تأیید می کند. ابن میثم بحرانی می گوید: «با یمین و شمال، به دو طرف افراط و تفریط از فضایل نفسانی اشاره می کند و طریق وسطی به اعتدال بین افراط و تفریط اشاره می کند». (بحرانی، ۱۳۶۶/۱۱۲)

نقد استدلال بر این روایت

بعضی از مفسران نهج البلاغه طریق وسطی را به مسأله امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام تفسیر کرده اند، (مکارم، ۱/۵۵۸) و بعضی از شارحین طریق وسطی در این جمله را به معنی شریعت معنی کرده اند (آملی ۱۳۵۵/۲۹۸)

بخشنده‌گی بدون تبذیر، حساب گری بدون سخت گیری

علی(ع) می فرماید: «كُنْ سَمَحاً وَلَا تَكُنْ مَبْذِراً وَكُنْ مَقْدِراً فَلَا تَكُنْ مَقْتَدِراً» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳) گفته اند که این جمله دلالت بر حد وسط می کند.

تبذیر مصرف مال است، در غیر موردش

معنی لغوی «مبذّر» که حضرت از آن نهی می کند این است که: «تبذیر در اصل از ماده بذر و به معنی پاشیدن دانه می آید، منتها این مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد مصرف می کند. و تعبیر دیگر تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود هر چند کم باشد و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست. هر چند زیاد باشد». (مکارم ۱۳۷۴ ۱۲/۸۶) چنانکه از امام صادق(ع) می خوانیم که در ذیل آیه «ولا تبذر تبذیراً» (اسراء/۲۶) در پاسخ سؤال کننده ای فرمود: «من انفق شیئاً فی غیر طاعة الله فهو مبذر و من انفق فی سبیل الخیر فهو مقتصد». (عیاشی ۱۳۸۰ ق، ۲/۲۸۸)

همچنین امام علی(ع) می فرماید: «ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف». (نهج

البلاغه، خطبه ۱۲۴) بنابراین عمومیت ندارد، یعنی این گونه نیست که همیشه تذبذب باشد، اگر اتفاق در راه خدا باشد و درسیبیل خیر باشد، هیچ تذبذبی نیست نتیجه: فرمایش امام علی(ع) دلیل بر حدمیانی زیاد خرج کردن و کم خرج کردن نیست؛ بلکه در صدد بیان درست و در جای خود مصرف کردن است. علاوه بر این کلام امیرالمؤمنین(ع) در مورد تدبیر منزل و تنظیم معاش است

سیره پیامبر اکرم (ص) اعتدال بود

امیرالمؤمنین(ع) در توصیف پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «سیرتُه القَصْدُ»، (نهج البلاغه، خطبه ۹۲) یعنی اینکه سیره و روش پیامبر اعتدال بود. ابن میثم میگوید: «روش پیامبر اکرم (ص) عدالت و میانه‌روی، و حرکت بر طریق مستقیم و عدم انحراف و دوری از افراط و تفریط بود». ابن ابی‌الحدید نیز، قصد را به اعتدال معنی کرده است. (ابن ابی‌الحدید ۶۵/۱۳۳۸، ۷) نتیجه: وقتی که سیره پیامبر (ص) اعتدال باشد همه باید از آن حضرت تبعیت کنند و اعتدال را رعایت کنند. پس حد وسط درست است.

قصد همیشه به معنای اعتدال نیست کلمه «قصد» در کتب لغت همیشه بمعنی اعتدال نیامده است. مثلاً در کتاب لسان العرب چند معنی برای قصد، کرده است. «القصد»، یعنی استقامت در راه و بمعنای نشان دادن راه آمده است. در آیه «و علی الله قصد السبیل» (نحل ۹) به معنای نشان دادن راه راست و دعوت به راه راست است با برهان و دلیل و در آیه «و سَفَرًا قاصِدًا» (توبه/۲۴) یعنی سفر آسان و نزدیک. (ابن منظور ۱۴۱۴/ق/۳۵۳/۳)

قصد، به معنای توجّه نیز آمده است، در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم می‌نویسد: «اصل در ماده «قصد» یک چیز است و آن توجّه به عمل است و قصد در راه رفتن که قرآن می‌فرماید: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان/۱۹) به معنای توجّه دقیق است به گونه‌ای که موجب راه رفتن درست شود. در اینجا به معنای اعتدال نیست. چون درست راه رفتن گاه با سرعت است و گاه با کندی است». (مصطفوی ۱۳۶۰، ۹، ۲۶۸)

قصد به معنای اعتدال با آیات قرآن تعارض می‌کند

جواب دیگر آنکه اگر قصد را به معنی اعتدال و وسط معنا کنیم و بگوییم روش پیامبر همیشه اعتدال بود، با سیره‌ای که قرآن به پیامبر اکرم(ص) نسبت می‌دهد تعارض پیدا می‌کند. چونکه قرآن در آیاتی از حال پیامبر حکایت می‌کند، که آن حضرت در حدّ زیاد تلاش می‌کردند. بعنوان نمونه، آیه «طه» ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه/۱) مفسرین می‌گویند: شأن نزول این آیه شریفه تلاش و عبادت‌های شبانه‌های آن حضرت بود، که از کثرت و شدت آن به مشقت افتاده بود. روایاتی در کتاب تفسیر قمی در ذیل این آیه از امام صادق (ع) وارد شده است که پیامبر خدا(ص) خیلی عبادت می‌کرد و گاهی آن قدر که خسته می‌شد از خستگی سنگینی بدن

خود را روی یک پا می انداخت و گاهی برعکس می کرد تا آنکه این آیه نازل شد». (قمی ۵۸/۲/۱۴۰۴)

و آیه ، «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» (فاطر/۸) کلمه «حسرت» بمعنی اندوه از چیزی است که فوت شده. معنای آیه این است که، تو خود را با اندوه از آنکه چرا اینان ایمان نمی آورند، هلاک نکن. یعنی به اصطلاح امروزی در راه آنان خودکشی مکن و آیه «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (کهف/۶) بخوع بمعنی قتل و هلاکت است. یعنی از اینکه آنها ایمان نمی آورند، خودت را می کشی و آن قدر هم ناراحت می شوی که مثل عزیزی از دست داده و آنقدر تأسّف می خوری. البته آیه در مقام این است که، بخاطر ایمان نیاوردن به پیامبر، به او تسلیت بدهد. پس از نظر قرآن سیره پیامبر به ظاهر خارج از اعتدال است. در نتیجه نمی شود گفت که همیشه قصد بمعنی اعتدال است.

«خیر الامور اوسطها» دلیل حد وسط

از جملاتی که بیشتر مورد استفاده طرفداران حد وسط واقع شده است، جمله «خیر الامور اوسطها» است. در اینکه این جمله از کدام معصوم است، مختلف نقل شده است. در کتاب بحار الانوار این جمله منسوب به امیرالمؤمنین (ع) است که در ضمن مواعظ آن حضرت، این جمله آمده است. (مجلسی، ۵۷، ۱۴۰۳، ۱۱)

در کتاب کشف الغمه، این جمله را از امام کاظم (ع) آورده است (اربلی، ۱۳۸۱/۲/۲۲۹) در بحار، این جمله بعنوان حدیث قدسی آمده است. (مجلسی، ۱۴۰۳/۷۴/۱۶۸) بهر حال براین جمله استدلال می شود که حد وسط مطلوب است .

نقد و بررسی «خیر الامور اوسطها»

اولاً، این جمله، از امام علی (ع) نقل شده است و از امام کاظم (ع) نقل شده است و در یک روایت هم که به عنوان حدیث قدسی آمده است، با وجود آنکه از پیامبر (ص) نیامده است، این حدیث به عنوان حدیث نبوی مطرح شده است ثانیاً: اوسط به معنای عاقل است، در یک روایت از ابن عباس نقل شده که در ذیل آیه «وَقَالَ اَوْسَطُهُمُ اَلْمِ اَقْلُ لَكُمْ لَوْلَا تَسْبِحُونَ» (قلم/۲۸) که مربوط به داستان باغ برادرانی است که باغشان آتش گرفت... از ابن عباس سؤال شد که آیا گوینده این جمله از نظر سنی هم وسط بود، ابن عباس گفت: خیر، بلکه از همه کوچکتر بود؛ بلکه منظور از کلمه «اوسط» این است که از همه بهتر و عاقل تر بود، بدلیل این که قرآن کریم درباره امت حضرت محمد (ص) با این که از امتهای دیگر کوچکتر است و به خاطر اینکه از همه امتها بهتر است فرموده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره ۱۴۳/۱۴۰۴) (قمی، ۳۸۱/۲/۱۴۰۴)

ابن ابی الحدید می گوید: «وسطی را به معنای فضلی تفسیر می کنند، برای اینکه وسط در لغت بمعنای بهترین از هر چیز است و همچنین امت وسط به همین معنا است». (ابن ابی

الحدید، ۲۹/۱۷/۱۳۳۸) و هم چنین در کتب لغت در معنای جمله که در صفت حضرت محمد(ص) که آمده است «کان من اوسط قومه» گفته‌اند. یعنی بهترین قوم خود بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق/۷/۴۳۰) نتیجه اینکه بر فرض که جمله خیرالامور اوسطها از معصوم (ع) نقل شده باشد، ممکن است گفته شود که منظور این است که بهترین امور آن است که از روی عقل انجام گرفته باشد، نه اینکه در وسط امور باشد.

سیره معصومین (ع) بر خلاف حدوسط است

آیه اطعام: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان/۸)

در کتب تفسیر در ذیل این آیه گفته‌اند که این داستان مربوط به داستان حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه‌ی آنها می‌باشد که امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند، حضرت علی و فاطمه سلام الله علیهما نذر کردند و روزه گرفتند، وقت افطار، روزاول مسکینی به در خانه آنها آمد، تقاضای طعام کرد. آن پاکان، سهم غذای خود را به مسکین دادند. روز دوم، یتیم آمد و روز سوم اسیر آمد، بدین ترتیب، سه روز روزه گرفتند فقط با آب افطار کردند و این سوره در شأن اینها نازل شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲۰) معلوم است که این رفتار با اعتدال نمی‌سازد.

امام حسن (ع) تمام دارای خود را به فقیر داد

نقل شده که مردی در حضور امام حسن مجتبی(ع) ایستاده و گفت: «ای فرزند امیرالمؤمنان! تو را بخدا مرا از شر بیدادگر رها کن که به خُردوکلان رحم نمی‌کند. امام(ع) نشسته بود، برخاست و فرمود: این دشمن تو کیست تا شرِّ او را از تو دور کنم؟ گفت: فقر و بیچارگی، آن حضرت سر را به زیر انداخت و کمی تأمل کرد و سپس به خدمت‌کارش فرمود: آنچه نقدینه موجود است بیاور. خدمت‌کار پنج هزار درهم حاضر کرد، حضرت آنها را به آن مرد داد و فرمود: تو را سوگند می‌دهم هرگاه این دشمن خطرناک به تو روی آورد به دادخواهی نزد ما بیا». (مجلسی، ۳۵۰/۴۳/۱۴۰۳) همانطوری که ملاحظه می‌شود، حضرت همه نقدینه موجود را به فقیر داد. حال این چگونه با اعتدال و حدوسط می‌سازد.

امام علی (ع) درهمی از پول نخلستان برای خود نگه نمی‌دارد

همچنین نقل است که حضرت علی (ع) نخلستانی داشت که درختان آن را رسول خدا(ص) کاشته بود. امام(ع) روزی نخلستان را فروخت، چهارهزار درهم را به یک عرب بیابانی بخشید و بقیه را میان مستمندان تقسیم کرد و حتی درهمی برای خود نگه نداشت. (مجلسی، ۴۵/۴۱/۱۴۰۳)

اگر اشکال شود که حدوسط نسبی است، این کار امام علی(ع) در حد وسط است، منتهی حدوسط نسبت به خودش ولی در جواب می‌گوییم: بر فرض که حدوسط نسبی باشد، در اقل

واکثر قابل تصور است نه اینکه همه را اتفاق کند.

نتیجه: کار حضرت در ظاهر بر خلاف حد وسط است ولی در واقع عین صواب است. این چند مورد از سیره معصومین (ع) از باب نمونه است و الا روایات در این باب خیلی زیاد است. دقیقاً برخلاف آن مسأله اعتدال و حد وسط است.

در مقابل هر فضیلت، یک رذیلت قرار دارد

مرحوم کلینی روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سماعة بن مهران می‌گوید: «با گروهی از صحابه آن حضرت، در خدمتش بودیم که سخن از عقل و جهل به میان آمد. حضرت فرمود «لشکریان عقل و جهل را بشناسید تا هدایت شوید» من گفتم فدایت شوم تا شما شرح ندهید آگاه نخواهیم شد. امام فرمود: خداوند در آغاز عقل را آفرید... و سپس جهل را. خداوند هفتاد و پنج لشکر به عقل داد و هفتاد و پنج لشکر که ضد آن بود به جهل داد، سپس شروع کرد هفتاد و پنج لشکر عقل و جهل را بر شمرد». (کلینی، ۱۶/۱/۱۴۰۷) در این روایت حضرت در مقابل هر یک فضیلت یک رذیلت قرار می‌دهد نه دو رذیلت، مثلاً در مقابل فضیلت «عفت» رذیلت «هتک» را قرار داده است. «العفة و ضدها التّهتک» (همان)

کلام امام خمینی (ره) بر یک طرف داشتن فضیلت عفت

امام خمینی در توجیه آنکه چرا در مقابل فضیلت عفت، فقط یک طرف بنام هتک را آورده است، نه دو طرف را می‌گوید: «مراد از هتک مقابل و ضد عفت قرار داده شده، ظاهراً آنست که طرف افراط و غلو باشد و این که این طرف اختصاص بذکر پیدا کرده برای آن است که به حسب نوع، مردم مبتلا به این طرف هستند. و با تکلف می‌توان طرفین افراط و تفریط را در هتک داخل کرد». (امام خمینی، ۲۲۸/۱۳۲۸)

عفت یک طرف دارد و آن هم هتک است. با توجه به معنی لغوی هتک که بمعنی «خرق الستر عما وراء» (این منظور ۱۴۱۴ ق/ ۵۰۲/۱۰) است، و عرفاً به کسی هتاک می‌گویند که افراط کند و به کسی که تفریط کند هرگز هتاک نمی‌گویند. همان گونه که امام خمینی (ره) هم فرمودند که: با تکلف می‌توان طرفین افراط و تفریط را در هتک داخل کرد، به این جهت قرآن می‌فرماید: «ولیس تعفف الذین لا یجدون نکاحاً» (نور/ ۳۳) یعنی آنهایی که قدرت بر تزویج ندارند، عفت داشته باشند، و معلوم است که از این عفت منظور این است که بخلاف و زنا نیفتند، مرحوم علامه دقیقاً همین را معنی کرده و فرموده کسانی که قدرت بر ازدواج ندارند از زنا احتراز کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۵/۱۱۴) و هیچ وقت اینجا و امثال آن عفت در برابر تفریط به کار نرفته است. و روایتی که از امام عسکری (ع) نقل شده است، برای هر فضیلت یک رذیلت قرار می‌دهد، می‌فرماید: «ان للسّخاء مقدارا فان زاد علیه فهو سرف، وللحزم مقدارا فان زاد علیه فهو جبن ولاقتصاد مقدارا فان زاد علیه بخل وللشجاعة مقدارا فان زاد علیه فهو تهور»

(مجلسی، همان، ۳۷۷/۷۵)

به جهت اینکه اکثر فضایل در مقابل یک رذیلت است ابن‌سینا می‌گوید: «اکثر فضایل حد وسط بین دو رذیلت است» (ابن‌سینا ۱۴۵/۱۳۲۶) مفهومی که این است که برخی از فضائل بین دو رذیلت نیست. پس ابن‌سینا هم معتقد است که همه جا یک فضیلت در میان دو رذیلت نیست لذا می‌گوید اکثر فضایل بین دو رذیلت نیستند.

افراط در برخی از فضایل مذموم نیست

در برخی چیزها افراط مذموم نیست؛ بلکه ممدوح است. مثل عبودیت و تقرب به خدا که هر قدر انجام شود به افراط نمی‌انجامد «اصرار بر آنکه همیشه فضایل اخلاقی حد وسط در میان افراط و تفریط است، نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. هرچند غالباً چنین است. زیرا مواردی پیدا می‌کنیم که افراط در آن وجود ندارد. مثلاً قوه عقلیه هرچه بیشتر باشد بهتر است و افراطی برای آن تصور نمی‌شود» (مکارم، ۱۳۸۵/ ۱/ ۱۰۳) علم حد وسط ندارد. زیرا یک طرفش جهل مطلق است و یک طرفش علم نامتناهی. بنابراین نمی‌توان حد وسط آن را مشخص کرده و آن را به عنوان فضیلت مطرح کرد. افزون بر این علم هرچه بیشتر باشد بهتر است. علم چیزی نیست که یک مقدارش مطلوب باشد و بیشتر از آن نامطلوب، و یا بحسب مبانی دینی و عرفانی، تقرب به خدا حدی ندارد. معرفت خدا، محبت خدا و امثال آنها حدی ندارد که از آن مرز به بعد مذموم باشد. «(مصباح ۱۳۸۴/ ۳۱۹)

اشتباه عقل در تشخیص حد وسط

ارسطو می‌گفت حد وسط را عقل تشخیص می‌دهد و یا مرد دارای بصیرت آن را مشخص می‌کند (ارسطو ۶۶/۱/۱۳۷۸) حکمای اسلامی نیز بر عقل تاکید دارند، در اینکه آیا همیشه عقل می‌تواند حد وسط را تشخیص دهد یا نه؟ در کتاب شریف اصول کافی، حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «أَمَّا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلَ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَّاهُ اللَّهُ غَزْوَجَلَ صَادِقَ الْوَعْدِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: مَا زِلْتَ مَنْتَظِرًا لَكَ» (کلینی ۸۶/۲/۱۴۰۷)

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمایند: «این حدیث رفتاری را حکایت می‌کند که چه بسا عقل آنرا منحرف از جاده اعتدال بداند. در حالی که خداوند سبحان آنرا ستوده و بزرگش دانسته است و فرموده «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» (مریم/۵۵) این نیست؛ مگر برای خاطر آنکه میزانی که خداوند آن عمل را با آن سنجیده، غیر از میزانی است که عقل عادی اعمال را با آن می‌سنجد. چون عقل عادی با تدبیر خود تربیت می‌کند و خدای سبحان با تأیید خود اولیاء خود را تربیت می‌کند». (طباطبائی ۳۸۳/۱/۱۴۱۷)

دقیقاً به این جهت است که مرحوم نراقی، میزان شناخت حد وسط را شریعت می داند، می گوید: «... مشکل این است که این کار مشروط است به علم به ماهیت و طبیعت حد وسط، تا آنکه برگرداندن هر طرف به آن ممکن باشد و این علم در نهایت دشواری است جز با رجوع به میزان و معیاری که حد وسط را در همه چیز باز شناسد میسر نیست. و این میزان فقط شریعت الهی است که از منبع وحدت حقه حقیقی صادر شده است که معرفت به حد وسط در همه چیز به نحو شایسته همین است». (نراقی، ۱/ ۱۱۵)

مهمترین دلیل ارسطو برای حد وسط، مدح و ذم مردم است، یعنی آنکه مردم انسان معتدل را، مدح می کنند و کسی که افراط و تفریط نماید، او را سرزنش می نمایند (ارسطو، ۱۳۷۸/ ۱/ ۱۰۰) ولی این دلیل کافی نیست بری اینکه گاهی در جامعه ارزشها تبدیل به ضد ارزش می شوند و گاهی نیز بر عکس می شود در نتیجه مدح و ذم مردم هم تابع جامعه است، «همان گونه که در طول تاریخ نمونه های فراوان آن دیده شده است، نه تنها در عصر جاهلیت عرب، کشتن دختران و زنده به گور کردن آنها در میان قشر وسیعی یک فضیلت اخلاقی شمرده می شد؛ بلکه امروز هم در بعضی از جوامع پیشرفته می بینیم که با تبلیغات گسترده صاحبان زر و زور و برای نیل به اهداف نا مشروع مادی وجدان عمومی جامعه را فریب داده اند و ضد ارزشهای اخلاقی را ارزش می شمرند». (مکارم، ۱۳۸۵: ۸۳)

البته خود ارسطو هم بر این مسئله معترف است که مدح و ذم دلیل کافی نیست، میگوید: «اما بدون تردید تشخیص حد وسط کار بسیار مشکلی است مخصوصاً فی المثل به آسانی میسر نیست که بگوئیم به چه نحو و در برابر چه کسی و به چه سبب و دلیل و در چه موقع خشمگین شدن مستحسن و پسندیده است چون گاهی ما به تمجید کسانی پرداختیم که نسبت به این حالت راه تفریط می روند و آنها را مردمانی ملایم توصیف کردیم و زمانی به ستایش افراد سریع التأثير و تند مزاج گشودیم و آنها را به صفت مردانگی ستودیم». (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۱۲)

ارسطو خود قاعده حد وسط را، نقض می کند و می گوید: «البته در مورد هر عمل و هر عاطفه نمی توان به حد وسطی قائل شد، زیرا نام بعضی از آنها حاکی از بدی و رذیلت است. مثلاً در عواطف: کینه و بی شرمی و حسد و در اعمال: زنا و دزدی و آدم کشی، همه اینها از آن جهت نکوهیده می شوند که فی نفسه بدند نه از این لحاظ که افراط یا تفریط باشند» (همان: ۱۰۱)

سوآلی که از ارسطو باید پرسید این است که: فرض این است، هنوز هیچ فضیلت و رذیلتی شناخته نشده است و شما می خواهید با قاعده حد وسط فضیلت و رذیلت را مشخص کنید. از کجا تشخیص دادید که این اعمال فی نفسه بد هستند؟ آیا این نقض قانون حد وسط نیست، یعنی اعمال و عواطفی را در نظر می گیرید که بدون حد وسط و افراط و تفریط بد هستند. هم در گفتار ارسطو درباره عدالت، نارسایی نظریه حد وسط بیش از همه موارد دیگر، نمایان

است. هم در بیان حکمای مسلمان. درباره عدالت، ارسطو قائل به حدوسط چون فضایل دیگر نیست، برای این که هردو طرف عدالت را یک چیز معرفی می کند و آن ظلم است می گوید: «عدالت یک نوع حد وسط است نه به نحوی که سایر فضایل حد وسط بودند بلکه بدین معنی که عدالت درست در حدّ وسط حقیقی قرار دارد، در صورتی که ظلم در هر دو طرف افراط و تفریط قرار دارد». (همان: ۲۰۹) طرفداران ارسطو نیز معتقدند که عدالت فضیلتی است که هردو طرف آن یک نوع رذیلت است و آن عبارت است از جور خواهی که نصیر در این رابطه می گوید: «توسط عدالت مانند توسط دیگر فضایل نیست از جهت آنکه هردو طرف عدالت جور است و هردو طرف هیچ فضیلت یک رذیلت نیست» (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۰۸)

به این جهت گفته می شود هردو طرف عدالت جور است برای این که عدالت فضیلت است میان ظلم و انظلام همان گونه که ظلم به دیگری رذیلت محسوب می شود «انظلام (ظلم پذیری) و ظلم به خویشتن نیز از اقسام ظلم است» (نراقی، ۱/۱۰۰) نتیجه اینکه در اینجا پذیرفتند که عدالت دو طرف ندارد پس در نتیجه قاعده حدوسط نقض می شود.

نتیجه گیری

علمای اخلاق و حکمای اسلامی در جهت کمک گرفتن از آیات و روایات برای تأیید حدوسط ارسطوی به عنوان معیار برای فعل اخلاقی در جهت شناخت فضایل و رذایل به برخی از آیات و روایات تمسک نموده اند ولی با توجه به بررسی که انجام دادیم نتیجه این شد که: این آیات و روایات تایید کننده حدوسط ارسطو نیستند. بنابراین حدوسط یا اعتدال طلای ارسطو نمی تواند به عنوان یک معیار برای شناخت فضایل از رذایل باشد. و معیار برای فعل اخلاقی تلقی شود.

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آملی، عزالدین جعفر ابن شمس الدین، (۱۳۵۵)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ اول، آستان قدس.
۴. ابن ابی الحدید عزالدین ابوحامد، (۱۳۷۷)، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلدی، اول، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۵. ابن سینا ابوعلی محمد، (۱۴۰۰)، رسائل، انتشارات بیدار، قم.
۶. _____ المباحثات، محقق: محسن بیدارفر، (۱۳۷۱)، چاپ اول، انتشارات بیدار.
۷. ابن مسکویه، احمد ابن محمد، (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الا عراق، ششم، انتشارات بیدار، قم.
۸. إربلی علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز.
۹. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، (۱۳۸۱)، ترجمه ابولقاسم پورحسینی، دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. استر آبادی محمد بن علی، (بی تا)، آیات الأحکام، ج ۱، چاپ اول، مکتبه المعراجی، تهران.
۱۱. بحرانی میثم بن علی، (بی تا)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم، اول، آستان قدس، مشهد.
۱۲. جصاص احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، محقق: محمد صادق قمحاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. جعفری محمد تقی، (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. _____، (۱۳۶۶)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۵. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام، چاپ اول، انتشارات نوید، تهران.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیه، چاپ دوم، ناشر کنگره شیخ مفید، قم.
۱۷. طباطبایی محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۸. طوسی خواجه نصیرالدین، (بی تا)، اخلاق ناصری انتشارات علمیه اسلامی، بیجا.
۱۹. طوسی محمد حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، چاپ خانه علمیه تهران.
۲۱. غزالی محمد ابوحامد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۲. _____، (۱۴۱۶)، مجموعه رسائل الإغزالی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت.
۲۳. _____، (۱۳۷۶)، میزان العمل ترجمه علی اکبر کسمای، چاپ اول، مرکز نشر و انتشارات، بی جا.
۲۴. قمی علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، دارالکتب قم.
۲۵. قونوی صدرالدین محمد، (۱۳۸۱)، اعجاز البیان فی تفسیر القرآن تحقیق: جلال الدین آشتیانی، اول،

دفتر تبلیغات.

۲۶. کلینی محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، اصول کافی، تصحیح: نجم‌الدین آملی، المکتبه الاسلامیه، قم.
۲۷. مدرسی سید محمد رضا، (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران.
۲۸. مصباح محمد تقی، (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، با کوشش محمد حسین اسکندری، چاپ اول، مؤسسه امام (ره) قم.
۲۹. _____، (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، تحقیق، احمد حسین شریف، چاپ سوم، امام خمینی (ره)، قم.
۳۰. _____، (۱۳۸۴)، نقد وبررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق: احمد حسین شریف، اول، مؤسسه، قم.
۳۱. مصطفوی حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳۲. مطهری مرتضی، (۱۳۸۷)، مجموعه آثار (۲۷ جلد)، انتشارات صدرا، قم، چاپ.
۳۳. مکارم ناصر و دیگران، (۱۳۸۵)، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مدرسه امام علی (ع)، قم.
۳۴. _____، (۱۳۸۵)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۳۵. _____، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۶. موسوی الخمینی روح الله، (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۷. مولوی جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، (۱۳۴۹)، مقدمه، بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات جاویدان.
۳۸. نراقی ملامهدی، (بی‌تا)، جامع السعادات، انتشارات اعلی، بیروت، چاپ چهارم.
۳۹. هاشمی خوی میرزا حبیب الله، (۱۳۵۶)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، سوم، مکتبه الاسلامیه، تهران.

مجلات

۴۰. جوادی محسن، (۱۳۸۲)، تحلیل و نقد سعادت فارابی، نامه مفید، شماره ۳۹.
- سبحانی جعفر، (۱۳۷۹)، تحلیل و نقد چهار مکتب اخلاقی، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۳۵، سال.